

## مبارزه برای محیط زیستی سالم و زیست بومی پایدار مبارزه ای است سرخ و سبز

### فرخ جعفری

این نوشتار تأملی است پیرامون نوشته ای از آقای انور میرستاری که در بخش تریبون آزاد سایت اخبار روز انتشار یافته است. نوشته آقای میرستاری خلاصه فهرست گونه ای است از سخنرانی هایی که در طی دو نشست با "همسازی ملی جمهوری خواهان سوسیال دمکرات و لائیک ایران" از طرف ایشان ارائه شده که خوشبختانه در اختیار خوانندگان اخبار روز قرار گرفته است.

مطالعه نوشتار مورد ذکر برای من که سابقه عضویت و فعالیت بیش از ۲۵ ساله ای در حزب اتحاد سرخ و سبز دانمارک را دارم و در طول این مدت هم در مباحث زیست محیطی و هم در فعالیتهای مربوط به آن شرکت داشته ام مایه بسی خوشحالی است. زیرا به نظر من بحث و گفتگو پیرامون مسائل محیط زیست ایران از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بوده که بایستی بیشتر و گسترده تر به آن پرداخته شود.

هم به دلیل جنایت بزرگی که رژیم جمهوری اسلامی بر طبیعت و محیط زیست ایران وارد آورده و هم بنا به دلایل و شرایط نامطلوب جهانی زیست بومی، لازم است که بحث حفاظت از محیط زیست بخصوص در ایران به یک گفتمان عمومی تبدیل گردد به طوری که اکثریت مردم ایران در این بحث ها شرکت کرده و خود تأثیرگذار باشند زیرا از هم اکنون ناقوس سقوط رژیم جمهوری اسلامی با اراده مردم ایران، بگوش میرسد.

اکنون دیگر ضروری است که جنبش انقلابی مردم ایران درخواستهای فوری خود را از رژیم جمهوری اسلامی در زمینه حفاظت از محیط زیست تعریف کند و این درخواستها را مبدل به یکی از ستونهای اصلی مبارزه با این رژیم بکند. داشتن آب، خاک و هوای پاک و محافظت از آنها نمی تواند منتظر تغییر رژیم بماند.

در طی تظاهرات پرشکوه مردم خوزستان در طول هفته های گذشته و همچنین در آذربایجان، کردستان، سیستان و بلوچستان و اصفهان و سایر مناطق مشاهده گردیده است که حفاظت از آب، زمین و طبیعت و حق داشتن یکایک آنها که از حقوق اولیه هر شهروندی میباشد به یک خواست عمومی تبدیل گردیده و حتی واژه های پیچیده ای چون "توسعه ناپایدار" از طرف مردم عادی مطرح شده است.

بنا به اظهارات فوق بحث و گفتگو پیرامون چگونگی حفاظت از محیط زیست و بخصوص اینکه چه نوع توسعه ای پایدار است و این توسعه به چه شکلی می توان صورت بگیرد و برندگان و بازندگان اینگونه توسعه در جامعه ایران چه کسانی خواهند بود، از اهمیت ویژه ای برخوردار میباشد.

همانطور که آقای میرستاری به درستی مطرح کرده اند، هر بحثی درباره مسائل و مشکلات زیست محیطی ایران، بایستی از کانال زیست بومی جهانی عبور نماید بخصوص به این دلیل که ایران خود دارای رتبه دهم در تولید گازهای گلخانه ای در جهان میباشد.

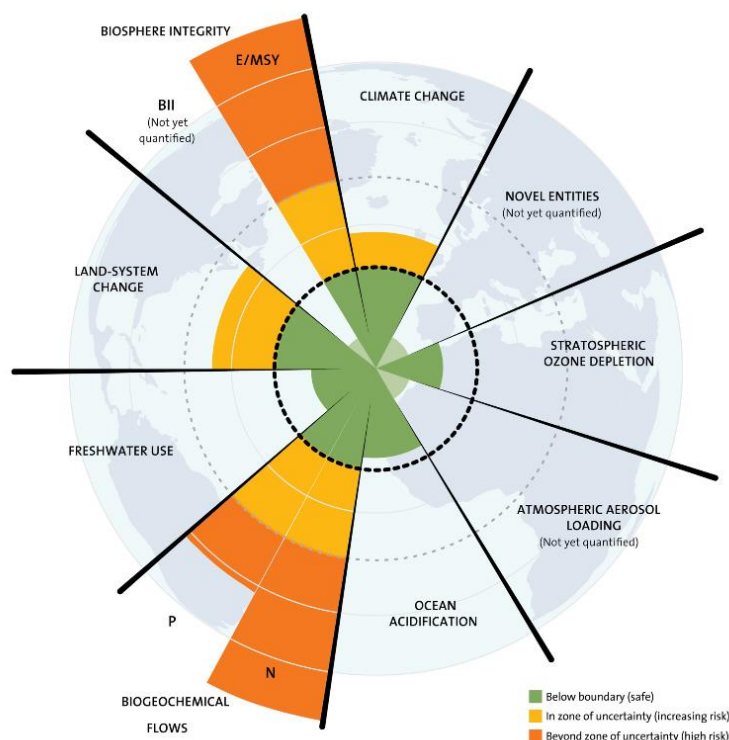
به نظر من اطلاعاتی که آقای میرستاری در این موارد ارائه داده اند عمدتاً درست و مفید بوده ولی از نظر من کمبودهایی وجود دارد که نیاز طرح آنها را احساس می نمایم که بدین وسیله با خوانندگان اخبار روز که مثل من در این نشست ها شرکت نکرده اند در میان میگذارم. به احتمال زیاد تعدادی از این موارد در خود سخنرانیها ارائه شده است ولی در این چکیده نیامده است.

۱. در چکیده کتبی نشست اول تعداد متعددی از مشکلات زیست محیطی و البته نه همه آنها نامبرده شده است در صورتی که هیچ گونه رده بندی ای که کدام یک از این مشکلات در سطح جهانی تأثیر بزرگتری دارد و اولویت بالاتری برخوردار میباشد، انجام نگرفته است. شناخت این رده بندی و دانستن چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر مهم است و اینکه تلاش برای حل یکی از این مشکلات می تواند تأثیر منفی بر مشکلات دیگر بگذارد و هیچ کدام از مشکلات محیط زیستی به تنهایی قابل حل نمی باشد بایستی در سطح عموم جهت آگاهی مردم اطلاع رسانی شود.

در حال حاضر من آن رده بندی را که مرکز مقاومت استکهلم Stockholm Resilience Center در این مورد بعمل آورده است بهترین و گویاترین رده بندی می بینم که نه تنها مشکلات اصلی زیست بومی را نشان میدهد بلکه همچنین نشان میدهد که هر یک از این مشکلات تا چه حدودی به مرزهای غیرقابل برگشت نزدیک شده و یا از آن عبور کرده است. این مدل که به نام مرزهای سیاره ای **Planetary Boundaries** است نشان میدهد که این مرزهای ۹ گانه همه با هم ارتباط داشته و مهندسی و تغییر در یکی این مرزها (حتی با هدف ترمیم آن) می تواند اثرات مخرب و مشکلات دیگری را در آن مرزهای دیگر داشته باشد.

در این مدل از مقدار فسفر و به خصوص نیتروژن در آب های رودخانه ها و دریاچه ها که نتیجه مستقیم استفاده از کودهای شیمیایی در کشاورزی صنعتی است و همچنین از انقراض انواع به دلیل اینکه انسان محیط زندگی آنها را تصاحب، تخریب و آلوده میکند و منابع تغذیه آنها را از بین می برد و یا حیوانات بزرگ وحشی را به خاطر تفنن خود یا میل به خوردن خوراک لذیذ و خاصیت دار را در سطح بالایی به قتل می رساند به عنوان آن پدیده هایی نام برده شده است که از مرز نقطه غیر قابل برگشت ( **Point of No Return** و یا **Tipping Point** ) گذاشته اند. بدین معنی که دیگر به نظر نمی رسد که به هیچ وجهی این دو را بشود به شکل قبلی اشان برگرداند. تأثیرات مخرب گذشت از این مرزها به سرعت برای انسان در حال آشکار شدن میباشد. متأسفانه در چکیده کتبی از این سخنرانی از مشکل نیتروژن و فسفر در آبهای رودخانه ها و مناطق ساحلی دریاچه ها نامبرده نشده است و همچنین انقراض انواع که بزرگترین تخریب زیست بومی جهانی است به نظر نمی رسد دارای اولویت خاصی در این سخنرانی بوده باشد. ولیکن گمان می رود که سخنرانی بیشتر انسان محور بوده و از مشکلاتی که انسان با آن دست به گریبان می باشد، نام

برده شده است تا از مشکلاتی که بقیه جانداران در زیست بوم مشترک ما دارا میباشند.



از این مدل ما قادر به این هستیم که مشاهده نماییم که مقدار آب شیرین در سطح جهانی به خودی خود مشکل غیر قابل حلی نیست و از مرز تعریف شده برای آن فاصله زیادی دارد ولی مدیریت آب شیرین در سیستم سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان کنونی یعنی سیستم تولید سرمایه داری و رقابتی، چه در سطح بین المللی و چه در سطح منطقه ای، کشوری و محلی مشکل اساسی می باشد. لازم به یادآوری است که مشکلات کنونی کمبود آب نوشیدنی منطقه خاورمیانه مانند بسیاری دیگر از مشکلات این منطقه عمدتاً سیاسی و به دلیل خواسته های ایدئولوژیک و استراتژیک رژیم های این منطقه و نیز قدرتهای جهانی بوده است و همچنین به دلیل نادانی این رژیمها در حیطه شناخت محیط زیست و مدیریت زیست محیطی بوده و به طور کمتری به دلیل مشکلات جهانی زیست محیطی و به خصوص تغییرات اقلیمی یا کمبود آب شیرین در مقیاس جهانی بوده است.

۲. به احتمال قوی آقای میرستاری و من بایستی با هم همعقیده باشیم که دوران کنونی که از میانه سده بیستم آغاز شده است، دوران آنتروپوسن (دوران انسان) است یعنی آن دورانی که فعالیت های انسانی عمده ترین تاثیر گذاری را در تغییرات زیست بومی و در نتیجه در کاهش توانایی معمولی و تاکنونی کره زمین برای نظم بخشیدن به خود داشته است. نتیجه این نظم بخشیدن به خود داشتن پروسه های در حال تعادل در این کره بوده است. تعادل هایی که به طرز شگفت انگیزی مناسب با زندگی نوع انسان در این کره بوده و نباید به هم بخورند. این حقیقت را میشود بیشتر و بهتر از پیش از آخرین گزارش

پانل بین‌المللی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد (IPCC) دید که روز دوشنبه نهم آگوست ۲۰۲۱ منتشر شد. این گزارش فعالیتهای اقتصادی در جهان را عامل اصلی تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین میدانند. بنابراین بحث راجع به تغییرات اقلیمی و دیگر تغییرات زیست‌بومی از بحث‌های اقتصادی و در نتیجه از بحث‌های سیاسی جدا نیست.

همچنین به نظر می‌رسد که افزایش جمعیت به نظر هر دو ما مشکل اساسی است ولی در مورد دلیل اهمیت مشکل افزایش جمعیت و همچنین راه حل آن من اختلاف بنیادینی بین نظرات خودم و نظرات آقای میرستاری مشاهده می‌نمایم که برخی از مهمترین اختلافات بشرح زیر میباشد.

برخلاف نظر آقای میرستاری نسبت به اینکه "تنها چاره نجات زمین و بشریت و همه موجودات کاهش میزان جمعیت از راه کنترل شدید میزان زاد و ولد است" (برگرفته از چکیده) من این راه چاره را توتالیتری و غلط و در بهترین شرایط ناکافی و یا اصلاً بی‌اثر می‌دانم.

من تنها راه چاره نجات موجودات زنده کره زمین و همچنین انسان از فجایعی که آنها به دلیل گرمایش زمین، اسیدی شدن آب دریاها و اقیانوس‌ها و انقراض انواع تهدید میشوند را گذار از سیستم تولید و مصرف سرمایه‌داری که اکنون تقریباً در تمام کشورهای جهان حاکم است می‌بینم.

تمام مشکلاتی که در این چکیده نامبرده شده است تأثیر مستقیم حاکمیت یک سیستم سرمایه‌داری است که برای بدست آوردن سود و انباشت سرمایه که ذات بنیادی این سیستم میباشد به رشد اقتصادی و دائمی (اندازه گرفته شده با معیار تولید ناخالص داخلی GDP) نیاز دارد که این رشد اقتصادی را از طریق بسط مصرف کالاها و خدماتی بدست می‌آورد که برای تولید و توزیع آنها به مقدار زیادی انرژی و مواد استخراج شده از کره زمین نیاز است که این خود بزرگترین دلیل گرمایش زمین، انقراض انواع و اسیدی شدن دریاها و اقیانوس‌ها بوده و هم اینکه پس مانده‌ها و زباله‌های این مصرف و این تولید آب، خاک و هوا را آلوده ساخته و زندگی را نه تنها برای حیوانات و دیگر جانداران کره زمین دشوار کرده بلکه برای خود انسان معضلات عدیده‌ای بیار آورده است.

افزایش جمعیت در کره زمین نه یک فاکتور مستقل بلکه فاکتوری است که همیشه وابسته به شکل حاکم تولید در جهان بوده و در واقع یکی از روشهای سیستم تولید سرمایه‌داری است برای افزایش مصرف، افزایش تولید، رشد بیشتر اقتصادی اندازه‌گیری شده با GDP، رشد سود و انباشت هر چه بیشتر سرمایه.

افزایش تعداد مصرف‌کننده‌هایی که باید کالاها و خدمات این سیستم تولید سرمایه‌داری را مصرف کنند برای این سیستم لازم و واجب است ولی البته تنها راه برای افزایش مصرف و تولید نیست. تنها امیدی که ما می‌توانیم برای کاهش جمعیت کره زمین داشته باشیم در یک نظام پسا سرمایه‌داری که تأکیدی به نیاز به رشد اقتصادی دائمی و تصاعدی (یعنی اینکه امروز باید چند درصدی بیش از دیروز تولید و مصرف کنیم و فردا باید چند درصدی بیش از امروز و پس فردا چند درصدی بیش از فردا) نداشته باشد.

در این نظام کنونی حتی کاهش جمعیت هم نمی تواند ضمانت نماید که مصرف انرژی افزایش پیدا نکند و همچنین مصرف زمین هایی که متعلق به حیوانات میباشد زیرا همانطوری که تا به حال با رشد سرانه مصرف به خصوص در کشورهای پیشرفته سرمایه داری دیده ایم این نظام همه نیروی خود را به کار می گیرد تا مصرف تک تک انسان ها هم افزایش تصاعدی داشته باشد.

به طور مثال در ایالات متحده آمریکا این واقعیت را می شود به سادگی مشاهده کرد . ۷۰٪ رشد اقتصادی این کشور به خاطر رشد مصرف در خانواده ها میباشد و بقیه رشد در قسمت سرمایه گذاری و همچنین مصرف لوکس تعداد خیلی کوچکی از ثروتمندان این کشور است که در دیگر خانواده های امریکایی مصرف نمیشود.

طبق محاسبات آنگون مدیسون از سال ۱۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۰۰ میلادی جمعیت جهان ۲۲ برابر شده است. در سال ۱۸۰۴ میلادی جمعیت جهان به یک میلیارد رسیده بود و تخمین زده میشود که اگر سیر روند کنونی همچنان ادامه یابد، جمعیت در سال ۲۰۵۰ به حدود ۹/۵ میلیارد برسد. از سال ۱۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۰۰ میلادی تولید ناخالص داخلی در جهان (GDP) تقریباً ۳۰۰ برابر شده است یعنی افزایش ۱۳ برابری تولید سرانه در سطح میانگین داشته است. یعنی به طور میانگین هر نفر به طور تقریبی ۹ برابر بیشتر مصرف میکند . (بقیه سرمایه گذاری شده است)

قسمت اعظم این رشد در ۳۰۰ سال گذشته بوده است یعنی از آغاز نظام تولید سرمایه داری. بطور مثال، نسبت رشد واقعی سرانه GDP بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۹۵ در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۳/۱ برابر بوده است (۳۱۰۰٪). این کشورها حدود ۲۰٪ از جمعیت جهانی را دارا میباشند. البته نباید فراموش کنیم که همزمان تقریباً ۳ میلیارد نفر از مردم کره زمین با روزی کمتر از ۲ دلار زندگی روزانه خود را میگذرانند.

همچنین تخمین زده میشود که رابطه بین رشد اقتصادی در GDP و رشد مصرف انرژی و مواد استخراجی از طرف دیگر چیزی بین ۰/۶ و ۱/۰ میباشد یعنی اگر GDP ۱٪ رشد کند مصرف انرژی بین ۰/۶٪ و ۱٪ رشد خواهد کرد. برای راحتی ملاحظاتی که من در این نوشته دارم تخمین اینکه رابطه بین رشد اقتصادی و رشد مصرف انرژی تقریباً ۰/۸ میباشد به نظر کافی می آید. این بدان معنی است که مصرف انرژی در مدت ذکر شده (از سال ۱۰۰۰ میلادی تا سال ۲۰۰۰ میلادی) تقریباً به طور سرانه ۱۱ برابر و در کل ۲۴۰ برابر افزایش پیدا کرده است و دوباره یادآوری میکنم که قسمت اعظم این رشد در ۳۰۰ سال گذشته یعنی از شروع نظام تولید سرمایه داری در جهان بوده است.

همچنان که میدانیم این مصرف به طور یکسان بین مردم جهان توزیع نشده است و هم اکنون ۲۰٪ از مردم جهان حدود ۸۰٪ از تولید اقتصادی جهان را مصرف می کنند و ۸۰٪ بقیه مردم جهان به ۲۰٪ از این تولیدات بسنده میکنند.

ایده کنترل نرخ تولد (زاد و ولد) بیشترین توجهش را به کنترل نرخ تولد در بین این ۸۰٪ مردم در جهان دارد که فقط ۲۰٪ از تولید اقتصادی جهانی را مصرف می کنند و در نتیجه حتی در صورت به عمل آمدن این ایده تأثیر آن در مصرف کنونی جهانی کم خواهد بود.

در واقع بیان ایده کنترل نرخ تولد با هدف کاهش جمعیت ایده ای است مالتوسی برای دفاع از مصرف بیش از نیاز طبقات حاکم که مارکس در زمان خود جواب آن را داده است و در این نوشته نیازی برای بحث در این مورد نیست .

به نظر من تنها راه ممکن و دمکراتیک برای جلوگیری از افزایش جمعیت، چه در سطح کشوری و چه در سطح جهانی از طریق رهایی زن امکان پذیر میباشد. زن باید رها و قدرتمند شود و سیستم مردسالاری در تمام جوامع جهانی باید در هم شکسته شود. فقط بودن زنان رها و قدرتمند و بدون داشتن هیچ نیاز اقتصادی به مرد میتواند ضمانت کند که نرخ تولید مثل سیر نزولی در جامعه پیدا میکند. البته این به معنای گذاشتن تمام این مسئولیت به گردن زنان نیست. مسئولیت مبارزه برای در هم شکستن مردسالاری در یک جامعه و آزاد و رها کردن زنان آن جامعه مسئولیتی است بر گردن تمام اعضای جامعه که برای تغییر آن جامعه در مسیر داشتن محیط زیستی سالم و زیست بومی پایدار تلاش می کنند.

این واقعیت را می توان در کشورهای که زنان در آنها بطور نسبی به آزادیها و حقوق مدنی خود رسیده اند مشاهده کرد. بطور مثال در دانمارک نرخ تولد کمتر از ۱/۷ فرزند برای هر زن میباشد که حتی برای ثابت نگه داشتن جمعیت دانمارک کافی نیست (نرخ تولد ۲/۱ برای ثابت نگه داشتن جمعیت لازم میباشد).

۳. در چکیده سخنرانی های آقای میرستاری در این نوشته من هیچ جا به نابرابری اقتصادی بین جوامع شمال جهانی (Global North) و جنوب جهانی (Global South) و همچنین در درون هر یک از این جوامع، برخوردی نکردم.

مسئله نابرابری اقتصادی از مسئله حفاظت از محیط زیست و داشتن زیست بومی پایدار جدا نیست. بیاد بیاوریم که ۲۰٪ از مردم جهان که در کشورهای پیشرفته صنعتی زندگی می کنند ۸۰٪ از درآمد و مصرف جهانی را مسئول هستند و همچنین آن اقلیت هایی که جزو طبقه حاکم و الیت در کشورهای جنوب جهانی هستند نیز به همین نسبت و یا شاید بیش از ۸۰٪ مصرف داخلی هر کشور را در اختیار دارند.

گوشه ای از این نابرابری را می توان در گزارش سال ۲۰۱۶ شرکت مالی کردیت سویس (Credit Suisse) دید. بنابر این گزارش ۳/۵ میلیون نفر از ثروتمندترین مردم دنیا مقدار ۴۵/۶٪ از ثروت دنیا را در اختیار دارند و البته در بین این تعداد نیز قسمت بزرگی از ثروت در دست آن ۰/۱٪ بالایی آنها است. این در حالی است که سهم ۳/۵ میلیارد نفر از نادارترین مردم دنیا (هزار برابر تعداد ثروتمندترین مردم دنیا) فقط صاحب کمتر از ۳٪ ثروت دنیا هستند و قسمت اعظم این تعداد هم نه تنها

هیچ ثروتی ندارند بلکه دارای قرض هستند که مجبورند مقداری از درآمد ناچیز خود را به شکل بهره به این ثروتمندان بپردازند. این تعداد عظیمی از جمعیت جهانی نه مصرف‌انگونه‌ای دارند که به طرز قابل توجهی به محیط زیست لطمه بزنند یعنی رد پای اکولوژیکی (زیست بومی) آنها خیلی کم است و نه از رشد اقتصادی که این کشورها دارند سهم قابل توجهی به دست آنها می‌رسد.

بطور مثال در آمریکا در مدت ۱۰ سال قبل از شیوع بیماری کوید - ۱۹ (COVID-19) هر ساله این کشور از رشد اقتصادی بالایی برخوردار بوده است در حالیکه اکنون نابرابری در آمریکا به بالاترین سطح آن در ۵۰ سال گذشته رسیده است و همچنین قدرت میانگین خرید مردم نسبت به حقوق‌ها هم در عرض ۴۰ سال گذشته رشدی نداشته است. یعنی اینکه این رشد اقتصادی که هر ۱٪ آن باعث رشد تقریبی ۰/۸٪ در مصرف انرژی و مواد استخراجی می‌شود هیچ کمکی به وضعیت کارگران و زحمتکشان آمریکا نکرده است. رشد مصرف انرژی را به این ترتیب می‌شود به طبقات بالایی آمریکا نسبت داد.

قسمت اعظم تولید و مصرف جهانی و در نتیجه گرمایش زمین و دیگر مشکلات زیست محیطی بطور کلی هیچ ارتباطی با طبقات پایین کشورهای پیشرفته صنعتی در شمال جهانی و اکثریت مردم در جنوب جهانی به جز طبقات حاکم در این کشورها و طبقات میانی که غالباً در این کشورها کوچک هستند نداشته و سخن گفتن از مشکل افزایش جمعیت بدون نام بردن از مشکل نابرابری اقتصادی، سعی در پوشاندن صورت مسئله اصلی می‌باشد.

۴. برخلاف ادعای آقای میرستاری که می‌گوید "... باید به انرژی پاک مانند انرژی‌های خورشیدی، گازی و بادی... روی آورد" به نظر من، گاز (به احتمال قریب به یقین منظور آقای میرستاری گازهای پروپان و بوتان است) به هیچ وجه انرژی پاک نیست. درست است که میزان گازهای گلخانه‌ای که از سوزاندن این گازها تولید

می‌شود نسبت به واحد انرژی که تولید می‌شود کمتر از نفت و گازوئیل و زغال سنگ است ولی آن صفر نیست. یعنی رشد اقتصادی دائمی و تصاعدی و در نتیجه رشد تصاعدی در مصرف این گازها نیز می‌توانند این برتری نسبی را هم به دلیل مقدار زیاد مصرف آنها خنثی کند.

تا زمانی که رشد اقتصادی وجود دارد، مصرف انرژی رشد خواهد کرد و مقدار مطلق تولید گازهای گلخانه‌ای در آینده که از سوختن گاز تولید می‌شود افزایش خواهد یافت گرچه این گازها برتری نسبی نسبت به نفت و زغال سنگ دارند. هم گاز و هم نفت یا گازوئیل یا زغال سنگ، همه سوختهای فسیلی هستند و نام بردن از گاز به عنوان انرژی پاک نه تنها اشتباه بلکه فریب دادن مردم است.

در مورد انرژی‌های خورشیدی و بادی هم می‌شود گفت که آنها در حال حاضر بهترین آلترناتیو انسان برای تولید انرژی هستند و به نظر من هم سریعاً باید جایگزین مصرف سوختهای فسیلی، اتمی و همچنین سوختهای بیولوژیک (چوب، غلات و غیره) بشوند ولی آنها نیز در تغییرات زیست بومی بی‌اثر نیستند زیرا تأثیر زیادی در تصاحب زمینی که مال حیوانات است برای تولید انرژی دارند. استخراج مواد لازم و تولید سلولهای خورشیدی (فتوولتائیک)

و آسیابهای بادی و همچنین باتریهای مورد نیاز برای انبار این انرژی ها و توسعه سیستم های برق رسانی برای برق تولید شده از این دو نوع منبع انرژی به ظاهر پاک به مصرف مقدار زیادی انرژی و تصاحب زمین و تخریب زمین (از طریق معدن ها) نیاز دارد که باعث گرمایش زمین و آلودگی آب، خاک، هوا و انقراض انواع می گردد.

**در نتیجه کاهش مقدار تولید و مصرف جهانی کالا و خدمات و همزمان توزیع عادلانه این مصرف بین تمام مردم دنیا تنها راه ممکن برای کاهش نرخ گرمایش زمین میباشد. کاهشی که با ذات سرمایه داری که رشد، سود و انباشت سرمایه است، تضاد دارد. این دلیل ضرورت گذار از این سیستم است.**

همچنان لازم به یادآوری است که آرزوی اینکه بتوان رابطه فیمابین رشد اقتصادی و رشد مصرف انرژی و ماده را از میان برداشت و یا حداقل کم کرد ( همان نسبت بین ۰/۶ و ۱ را ) برخلاف آنچه که احزاب سبز، سوسیال دمکرات و راست در اروپا و بقیه شمال جهانی و همچنین بدیل ایرانی آنها عنوان می کنند، شدنی نیست. رشد مصرف انرژی و زمین و مواد استخراجی از زمین را نمی توان از رشد اقتصادی جا کرد. و حتی برخلاف اینکه در ۳۰ سال گذشته بحث های شدیدی در رابطه با کنترل مقدار تولید شده گازهای گلخانه ای و افزایش گرمایش زمین شده است رابطه مصرف انرژی و افزایش تولید ناخالص درونی ( GDP ) تقریباً ۰/۸ بوده است یعنی افزایش GDP با افزایش مصرف انرژی همزمان بوده است و به جز دو دوره کوتاه بعد از بحران مالی سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۹ و سالهای کوید - ۱۹ (۲۰۲۰ و ۲۰۲۱) کاهشی در مقدار مصرف انرژی و مقدار انتشار گازهای گلخانه ای در جهان دیده نشده است.

من به این مسئله واقف هستم که آرزوی این احزاب ادامه رشد اقتصادی همزمان با پایین آمدن رد پای اکولوژیک این رشد است و اینکه همه منتظر هستند که تکنولوژی سرمایه داری بتواند این معجزه را به وجود بیاورد ولی تاکنون هیچ گرایشی در این سمت و سو در جهان مشاهده نشده است و چشم انداز آن نیز بسیار ضعیف میباشد.

انقلاب صنعتی چهارم و استفاده از هوش مصنوعی (AI) تا بحال فقط مصرف انرژی را افزایش داده است.

به یاد بیاوریم که ما بیش از یک دهه برای کاهش شدید انتشار گازهای گلخانه ای و بخصوص دی اکسیدکربن در اتمسفر نداریم. تازه ترین گزارش IPCC تخمین میزند که ۱/۵ درجه افزایش دمای زمین ما در کمتر از یک دهه یعنی در ۲۰۳۰ به وقوع خواهد پیوست. ادامه دادن وضعیت موجود یعنی تولید و مصرف با رشد تصاعدی و در نتیجه ادامه انتشار دی اکسید کربن در اتمسفر با رشد تصاعدی به امید اینکه ۲۰ یا ۳۰ سال دیگر یک راه حل تکنیکی پیدا می شود که در این وسعت عظیم می تواند گازهای گلخانه ای را از اتمسفر به نحوی خارج کند نه تنها به نظر من یا به نظر گرنتا توونبرگ بلکه به نظر آن دو بیست و اند دانشمندی که آخرین گزارش IPCC را نوشته اند عاقلانه به نظر نمی رسد.



اگر برنامه های تلویزیونی گرتا توونبرگ را دیده باشید باید برای شما آشکار شده باشد که ما هم اکنون تمام آن تکنولوژی که برای کاهش مقدار انتشار کربن به اتمسفر لازم است را داریم. چیزی که موجود نیست اراده سیاسی برای به راه انداختن تغییرات لازم است. من علیه به کار گرفتن راه حل های تکنیکی در این رابطه نیستم. راه حل های تکنیکی ضروری هستند و باید استفاده بشوند. من علیه این هستم که ما باید ۲۰ تا ۳۰ سال منتظر شویم که شاید تکنولوژی بتواند معجزه ای بکند و در این مدت انتظار تولید، مصرف و انتشار گازهای گلخانه ای کماکان رشد تصاعدی داشته باشد.

در ضمن اگر در تراز اقتصادی چند کشور شمال جهانی چنان مشاهده میشود که هم مصرف انرژی و انتشار گازهای گلخانه ای و هم تولید زیاده و آلودگی در این کشورها سیر نزولی داشته است عمدتاً بدین دلیل میباشد که تولید کالاها و خدمات مصرفی در این کشورها، به کشورهای دیگر جنوب جهانی منتقل شده است. داخل کردن ردپای اکولوژیک کالاها و خدمات وارداتی در حسابهای اقتصادی این کشورها این موضوع را می تواند به راحتی نشان دهد.

به طور مثال می شود به کشور بریتانیا نگاه کرد. در این کشور به طور رسمی اعلام شده است که از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۱۶ این کشور کاهش ۴۵٪ را در رد پای اکولوژیک خود تجربه کرده است. ولی تحقیقات و محاسبات نشان می دهد که اگر بتوان رد پای اکولوژیک کالاها و خدماتی را که در این کشور مصرف می شود ولی در خارج از این کشور تولید می شود به این آمار اضافه کرد رد پای اکولوژیک این کشور در این مدت فقط ۱۵٪ کاهش یافته است.

در مقیاس جهانی همچنین مشاهده می شود که با انتقال تولید کالاها از شمال جهانی به چین یا کشورهای جنوب جهانی که قوانین حمایت از محیط زیست نسبت به کشورهای شمال جهانی ضعیفتر است برای تولید همان حجمی از کالا مقدار بیشتری گازهای گلخانه ای انتشار می یابد نسبت به آن زمانی که این کالا در کشورهای شمال جهانی تولید می شده است.

در این نوشته به پرسشهایی که در آغاز آن در مورد توسعه پایدار ارائه کردم پاسخی داده نشده است ولی رابطه بین درخواستهای زیست محیطی و خواستهای اقتصادی و سیاسی یعنی چگونگی احتمال داشتن توسعه ای پایدار اندکی نشان داده شده است. صحبت از محیط زیستی سالم و مبارزه برای آن هم سیاسی و هم اقتصادی است و به همین دلیل است که هزاران نفر در تظاهراتها در اقصی نقاط کره زمین فریاد میزنند "نه به تغییرات اقلیمی، آری به تغییرات در سیستم

نظر من و آن حزب دانمارکی که من عضوش هستم یعنی اتحاد سرخ و سبز و آن تشکل ایرانی که من عضوش هستم یعنی اتحاد فداییان کمونیست در مورد درخواستهای زیست محیطی کاملاً ساده است. آن کسی و آن سیستمی که مسئول تخریب محیط زیست و بالا آوردن این قرض عظیم اکولوژیک در دو سه قرن گذشته است باید مخارج ترمیم آن و پرداخت این قرض اکولوژیک را بدهد. این گروه شامل طبقات میانه و بخصوص ثروتمندان و طبقات بالای کشورهای شمال جهانی و همچنین ثروتمندان و حاکمان کشورهای جنوب جهانی است.

باور به اینکه خود این سیستم قادر به ترمیم این خرابکاریها است و اینکه به باور احزاب سبز، سوسیال دمکرات و راست باید مقدار عظیمی از دارایی های یک کشور به شکل کمک اقتصادی و یا سرمایه گذاری به شرکتهای فرا

ملیتی تکنولوژی منتقل شود تا آنها بتوانند با معجزه های تکنولوژیک به مثابه پروژه هایی مانند

### Carbon Capture and Storage

مشکلات کنونی و آینده زیست محیطی را حل کنند به طوری که رشد اقتصادی مورد نظرشان و ثروتمنتر شدن ثروتمندان ادامه داشته باشد خیلی ساده لوحانه است.

**مبارزه برای محیط زیستی سالم و زیست بومی پایدار شکلی از مبارزه طبقاتی است، یعنی مبارزه ای است سرخ و سبز.** در این مبارزه من و سازمان اتحاد فداییان کمونیست حامی طبقات پایین جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان هستیم.

در پایان باید بگویم که من این نوشته را فقط جهت اطلاع خوانندگان گرامی و برای بازترکردن گفتگوها جهت تشویق به بسط گفتگوها و مباحث در حیطه محیط زیست آماده کرده ام و به این دلیل لیست مراجع در این نوشته آورده نشده است. اگر خواننده ای نیاز به رجوع به مرجع یک یا چندى از اطلاعاتی که در این نوشتار آمده است داشته باشد من می توانم این مراجع را در اختیار ایشان بگذارم.

به طور عمومی می توانم بگویم که من در این نوشتار از کتابها و متون جنبش فراغ از رشد ( ترجمه من )

(Degrowth Movement) و همچنین کتابها و متون اکوسوسیالیسم و به خصوص اکوسوسیالیسم زیست بوم محور که دکتر کامران نیری آن را تعریف کرده اند استفاده کرده ام.

آب، هوا و خوراک پاک، حق اولیه همه انسان ها است – انور میرستاری

<https://www.degrowth.info>

<http://knayeri.blogspot.com/2021/07/the-case-for-ecocentric-socialism.html>

[https://en.wikipedia.org/wiki/Red%E2%80%93Green\\_Alliance\\_\(Denmark\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Red%E2%80%93Green_Alliance_(Denmark))

<https://www.jstor.org/stable/j.ctt9qfm89>

<https://www.stockholmresilience.org/research/planetary-boundaries.html>